

The impact of economics as one of the principles governing couples'
relationships in divorce

Undoubtedly, the family is the most fundamental and universal social institution of society, which creates the necessary preparation in individuals to attend and participate in larger communities. The family is an institution that has a great capacity in creating peace, personal and social growth and excellence, healing the physical and mental ills of its members and promoting the general culture of the society. Economic policies governing couples' relationships are one of the most important and influential factors in the stability and establishment of a healthy family or vice versa. Paying attention to it can be in creating a healthy family that is compatible with living and growing faithfully. What is important is that Iranian law, based on Imami jurisprudence, has accepted the principle of financial independence of couples in the ownership, management and use of women's property. This means that it is the head of the family and the alimony of the wife, and mutual obligations for the husband and wife, and on the other hand, because its non-implementation provides the basis for the formation of the divorce process.

تأثیر اقتصادبه عنوان یکی از اصول حاکم بر روابط زوجین در طلاقزکیه محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۸/۵/۱۴۰۰

فهیمه ملک زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۷/۸/۱۴۰۰

یونس واحد یاریجان^۳

چکیده:

سیاست های اقتصادی حاکم بر روابط زوجین یکی از عوامل مهم و تاثیر گذار در قوام و استقرار خانواده ی سالم ویا در جهت عکس آن به شمار می رود . که توجه به آن می تواند در ایجاد یک خانواده ی سالم و منطبق با زیست مؤنانه و رو به رشد واقع گردد.

آن چه مهم است این موضوع می باشد که حقوق ایران با اتکاء به فقه امامیه اصل استقلال مالی زوجین در مالکیت، اداره و بهره برداری از اموال زنان را مورد پذیرش قرار داده است معنای سخن مذکور این است که ریاست خانواده و نفقه ی زوجه، و تعهدات متقابل برای زن وشوهر است و از سوی دیگر چون باعث می شود عدم اجرای آن زمینه ی شکل گیری فرآیند طلاق را فراهم نماید

واژگان کلیدی: اموال زوجین استقلال مالی زوجین، نفقه، طلاق، نکاح

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران^۲ استادیار گروه فقه و حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

malek900@gmail.com

^۳ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی- فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی،

vahedyarijanyunes@gmail.com

تهران، ایران

حقوق اقتصادی زن یکی از اصول حاکم بر زندگی مشترک است که مورد پذیرش اکثر حقوق دان ها و فقهاء بوده و برای قرار گرفتن آن در مسیر درست تلاش شده است .

این اصل به ویژه در حل مسائل زنان و حمایت از آن ها بسیار پر رنگ بوده است. در حقوق اسلام در حدود چهارده قرن قبل با عنایت بهصراحت قرآن کریم، زن، هویت کامل انسانی خود را پیدا کرد و به او همانند مرد، اختیارات کافی و استقلال کامل نسبت به اموالش اعطا شد و حقوق و تکالیفی برابر برای او مقرر شد و راه کارهای مناسبی برای حمایت از حقوق زن ارائه نمود .

در این تحقیق سعی خواهد شد به اصول اقتصادی به عنوان اصل ضروری در حوزه ی روابط زناشویی پرداخته شده و کیفیتان و تاثیرش بر طلاق مورد بررسی قرار گیرد .

مبحث اول : مفاهیم و مبانی نظری

گفتار اول : مفهوم رژیم مالی

اگر بپذیریم که اصل اقتصادی حاکم بر روابط زوجین از قواعد متکثر به هم پیوسته و پیچیده ای که دارای خاستگاه قانونی یا قرار دادی بوده و هدف آن تنظیم وضعیت مالی زوجین در روابط آن دو با یکدیگر از یک طرف و روابط آن دو با اشخاص ثالث از طرف دیگر می باشد. (الماسی، محمدی: ۱۳۸۱، ۱۱۷)

به این معنا است که این موضوع مطرح می گردد که این امر از چه کیفیتی برخوردار می باشد در یک نگاه کلی می توان گفت نگرش به اصل اقتصادی از دو بعد اشتراک و یا استقلال آنها می تواند مورد بررسی قرار گیرد . بحث استقلال مال زوجین

پس از ازدواج و در دوران زندگی زناشویی، از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند و بوده و ازدواج به تشکیل یک نظام مالی اشتراکی بین آن ها منجر نخواهد شد . وزن پس از عقد نکاح در اداره، تنظیم و تصرف اموال و دارایی های خود از استقلال کامل برخوردار بوده و ریاست شوهر بر خانواده هیچ گونه اختیاری در اموال زوجه ، برای او به وجود نمی آورد. (همان، ۱۱۹)

ذکر این نکته ضروری است که استقلال مالی زوجین در قانون مدنی با استناد به ریشه ی مذهبی و الهی مانع بی عدالتی در روابط زن و شوهر بوده و برای زنان حقوق و تکالیف برابر در نظر گرفته است .

همان طور که در قرآن کریم آمده است (لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف) (بقره، ۲۲۸) زیرا از ابتدا، اسلام به جای شبیهسازی به «اصل عدالت» به عنوان یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی توجه نموده است .

اصل عدل، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده و علمای اسلام با تبیین و توضیح آن فلسفه ی حقوق را پی ریزی نموده اند . (مطهری، ۱۵۶-۱۵۵، ۱۳۷۴)

بر مبنای این اصل اسلام حتی به زوجین اجازه نمی دهد که توافقی نمایند تا منجر به بی عدالتی شود . از امام باقر سوال شد که آیا مرد می تواند با زن خود شرط کند که نفقه را به طور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و خود آن زن هم از اوّل شرط را بپذیرد؟

امام باقر فرمود : «خیر چنین شرط هایی صحیح نیست هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا می کند» (همان، ۳۵۰)

بنابر این می توان گفت اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنان بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد .

عموم قاعده «النّاس مسلّطون علی اموالهم» روایت لا یحل مال امرء الا بطیب نفسه « (قمی، بی تا، ج ۴، ۹۳) و آیه ی «للرجال ممّا کتسبوا و للنساء ممّا کتسبن» (نساء / ۲۲) مبنای فقهی این نگرش به شمار می روند.

در این بخش اشاره بر معنای کسب و اکتساب می تواند کمک بهتری در درک موضوع ارائه نماید از نظر راغب اصفهانی :

کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده ای استعمال می شود که انسان می خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره برداری اختصاصی از آن نماید ، از این جهت معنای کلمه ی کسب از معنای اکتساب عام تر است ؛ زیرا کسب هم آن چه را که خود می خواهد استفاده کند شامل می شود هم آن چیزی را که برای دیگران به دست می آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۴۳۱)

که بیانگر استقلال زن و مرد در بهره برداری از دارایی هایی است که به دست می آورند، می باشد . مطابق این معنا، زن و مرد چیزی را که به دست می آورند، خودشان مستقلاً حق تصرف و بهره برداری از آن را خواهند داشت .

از دیدگاه علامه طباطبایی نیز اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی بدست می آورد خاص خود اوست... از اینجا روشن می شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیازت و اختصاص دادن به

خویش است اعم از اینکه این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری.

اما سرانجام منتهی می شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هرکس، هرچیزی را کسب کند از آن بهره ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره ای دارد، بخاطر اکتسابی است که کرده است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۳۴)

در تفسیر آیه «فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» (بقره/۲۲۴) وی معتقد است «همچنین ریاست مرد بر زنش به سلب آزادی و اراده زن در تصرف در اموالش منجر نمی شود. و قیمت مرد، استقلال زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش سلب نمی کند و زن از استقلال و آزادی برخوردار بوده و می تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ و از آن دفاع نماید و در عین حال می تواند برای رسیدن به این هدف ها به مقدماتی که او را به اهدافش میرساند متوسل شود.» (همان، ۵۴۴)

بنابراین در استقلال زن از مرد در مالکیت، اراده، تصرف و بهره برداری از اموال، مطابق منابع فقهی اسلام، جای تردید وجود نداشته و حقوق مدنی ایران نیز به پیروزی فقه امامیه، استقلال مالی زن را پذیرفته است، یعنی می تواند در اموال خود، چه جهیزیه باشد و یا غیر آن، آزادانه تصرف نماید و هرگونه عمل مادی و حقوقی نسبت به آن انجام دهد.

زن، از این جهت در حقوق ما از اهلیت کامل برخوردار است. این مطلب به طور صریح در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی آمده است که: «زن مستقلاً میتواند در داری خود هر تصرفی را که میخواهد بکند.»

یکی دیگر از جنبه های مالی روابط زناشویی بحث هزینه ی زندگی است که باید مورد توجه قرار بگیرد

پس از وقوع نکاح، زن و شوهر به حکم قانون، حقوق و تکالیف گوناگونی در برابر یکدیگر پیدا می وند (۱۱۰۲ق.م) که بیشتر آن جنبه مالی ندارد زیرا در اسلام جنبه ی معنوی پیوند میان زن و شوهر از اهمیت بیشتری داراست. ولی زندگی زناشویی و اداره خانواده و تربیت فرزندان هزینه هایی دارد که باید توسط یکی از زوجین یا هر دو آنها تعیین گردد. همین امر موجب شکلگیری روابط مالی میان زن و مرد گردیده است که باید با ایجاد قانون، به تنظیم این رابطه نظارت شود.

از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن (نقغه زن) به عهده مرد است و زن از این نظر هیچگونه مسئولیتی ندارد. بنابراین تکلیف مرد در دادن نقغه زن، یک تکلیف یک جانبه است که موسر یا معسر بودن زن، تأثیری در آن ندارد. از این رو بحث نقغه و تأمین هزینه خانواده

نقش برجسته ای در روابط مالی زوجین ایفا می کند، امری که در قالب نفقه و آثار آن در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم انفاق

قانون مدنی ایران تعرف خاصی از نفقه ارائه نکرده و فقط در ماده ۱۱۰۷ خود، مصادیق آن را به این شرح برشمرده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد، و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا.»

اما در نظام، نام حقوق، آمده است: «نفقه تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است.» (الماسی، محمدی: ۱۳۸۱، ۱۲۶)

مبانی فقه

دیدگاه فقهای شیعه و مبانی فقه

در مورد سبب و مبنای الزام شوهر به پرداخت نفقه از دیدگاه فقهای شیعه سه مبنا مطرح می باشد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

اولین مبنا بحث، تمکین زوجه می باشد. فقهای شیعه تمکین را همانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه قرار داده و آن را مشروط به تمکین نموده اند. علامه حلی (حلی، بی تا: ۵۲)، شهید اول و ثانی (جبیعاملی، بی تا: ۴۶۵) و ابن براج (الطرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۴۷)، وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل دانسته و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۱۶۵) نیز نفقه را مانند عوض معادلات در مقابل تمکین می داند. لازم به ذکر است برای وجوب نفقه و مشروط بودن آن به تمکین زن از مرد، نظر بین فقها است و هیچ ایه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد، وجود ندارد. (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۰۴)، کاشفالثام (هندی، ۱۴۰۵: ۱۰۷) بعد از اینکه تمام ادله اشتراط تمکین را رد می کند، متمسک به اصل برائت ذمه زوج از پرداخت نفقه در صورت عدم تمکین می شود. این در حالتی است که اصل برائت در جایی اجرا می شود که دلیلی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد، اما عمومات وجوب نفقه از قرآن کریم و روایات که بر عنوان زوجه اطلاق شده است بسیار محکم و صریح است و اصل برائت نمی تواند این عمومات را تخصیص بزند.

دومین بحث درباره وجوب نفقه، بحث عقد و مانعیت نشوز است. گروهی از فقها تنها عقد نکاح را علت و سبب نفقه دانستند و در اثبات این نظریه به این امر اشاره کرده اند و معتقدند: چون ادله وجوب نفقه، آن را بر عنوان زوجه حمل نموده اند و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می

شود، پس تنها عقد، سبب وجود انفاق است و نشوز، تنها می تواند باعث سقوط نفقه شود. مؤمن سبزواری، بی تا: ۱۹۴)

محدث بحرانی: برای وجوب نفقه مبتنی بر تمکین، هیچ دلیل صریح و تلویحی را وارد ندانسته و صرف ادعا، ادله و اخبار، وجوب نفقه را مبتنی بر مجرد عقد می داند. (بحرانی، بی تا، ۹۹)

سومین دلیل بر امر نفقه: حقیقت است شوهر است. به نظر میرسد مبنای اخیر، مبنای صحیح تری بر زن است و بر این اساس است که نفقه را در مقابل حق ریاست یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه) قرار داده و در فقه به «حق الطاعه» معروف می باشد. به نظر می رسد آیات و روایات هم مؤید همین نظریه باشد.

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم» (نساء/۳۴) یعنی مردان سرپرست زنان هستند، بخاطره برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطره انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند.

خداوند متعال در آیه فوق یک تکلیف را در مقابل یک حق قرار داده است. حق ریاست بر خانواده و سرپرستی و تدبیر امور خانواده از حقوقی است که به دلیل ویژگی های جسمی، روحی و روانی طبیعی مرد به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی او را تأمین نماید.

آیه ی فوق بعد از اینکه اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می کند به حکمت یا علت این امتیاز و حق اشاره می کند و میفرماید: «این سرپرستی بخاطره تفاوتی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر میان

انها قرار داده» و بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار میدهد و میفرماید: «این سرپرستی بخاطره تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۷۱)

این موضوع بیانگر آن است که ریاست مردان سبب الزام آنها به پرداخت نفقه است. همانطور که صاحب جواهر نیز چنین برداشتی از آیه عنوان می نماید (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۰۴) و برخی از حقوقدانان عرب زبان نیز، با چنین برداشتی از آیه فوق، حق ریاست شوهر را سبب انفاق بر زوجه در حقوق اسلام، ذکر کرده اند. (زحیلی، ۱۴۲۰: ۸۲)

(جواهر نجفی، ۱۳۶۶: ۳۰۴) آنها را مؤید این مبنا دانسته است - بیان کننده چنین نظریه ای است. زیرا دسته ای از روایات به بیان حق زوج بر زوجه می پردازد (حر عاملی، پیشینی: ۱۱۲) و دسته ای دیگر از روایات که بیان کننده حق زوجه بر زوج است، چنین استنباط می شود. (حر عاملی، پیشینی: ۱۱۲)

از این رو صاحب جواهر پس از زد اشتراط تمکین، «حق الطاعه» را به عنوان شرط وجوب نفقه می پذیرد و می گوید: قول موجه، اشتراط «حق الطاعه» در مسأله است و عدم طاعت که هماننشوز باشد، موجب سقوط نفقه خواهد شد. (نجفی، پیشینی، ۳۰۷)

او در جای دیگری می گوید: «نهایت چیزی که از روایات طاعت و حقوق زوج استفاده می شود، این است که در صورت فقدان اطاعت - که به وسیله ی نشوز زن و تقصیر او در ادای حق زوج حاصل می شود - نفقه زوجه ساقط خواهد شد.» (همان، ۳۰۹) پس نشوز موجب فقدان شرط - وجوب اطاعت - است و در صورت فقدان شرط، مشروط - وجوب نفقه - منتفی خواهد شد و این غیر از مبنای دوم است که تنها عقد را موجب نفقه و نشوز را مانع از وجوب نفقه میدانست. (همان، ۳۰۶) زیرا در جایی که عقد واقع شده باشد، اما زن عملاً ریاست شوهر را در زندگی خود نداشته باشد، زن حق نفقه نخواهد داشت.

لزوم نفقه بر مبنای حقوقی:

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۶، تکلیف نفقه و تأمین هزینه خانواده را بر عهده شوهر نهاده است. اما اینکه مبنای سبب چنین تکلیفی چیست و با کدام یک از سه مبنای مطرح شده در فقه امامیه منطبق است، حکم صریحی وجود ندارد. بدین علت، برخی از نویسندگان حقوق مدنی در مبحث نفقه وارد چنین بحثی نشده اند.

اما برخی از اساتید حقوق از مجموع مواد قانونی مربوط به حقوق مدنی به طور تلویحی مبنای دو - عقد و مانعیت نشوز - را استنباط نمودند و چنین آورده اند: «قانون مدنی در این باب حکم صریحی ندارد و در فقه نیز اتفاق نظر نیست، ولی از لحن مواد ۱۱۰۲ به بعد برمی آید که قانون گذار تمکین را شرط استحقاق زن نمی داند بلکه نشوز را مانع آن می شمارد، زیرا به موجب ای نماده همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود. یکی از این تکالیف، الزام مرد به دادن نفقه است، جز اینکه مطابق ماده ۱۱۰۸، نشوز زن این الزام را از بین می برد.» (الماسی، محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸)

البته میتوان گفت چون قانون مدنی در این مورد سکوت کرده است یا لااقل دارای ابهام و اجمال است، از این رو، هنگام اختلاف، دادرس موظف است مطابق اصل ۱۷۶ قانون اساسی به منابع و فتاوی معتبر رجوع نماید که وجوب نفقه را به وجوب تمکین مشروط کرده است.

شاید در بدو امر اختلاف مبانی یاد شده، چندان مهم به نظر نیاید، اما باید توجه داشت که علاوه بر جنبه ی نظری بحث، از جهت عملی هم آثار مهمی از این جهت که بار اثباتی قضیه به عهده چه کسی باشد، در پی خواهد داشت. (همان، ۱۲۹، ۱۲۸)

مطابق ماده ۱۲۰۳ ق.م ایران نفقه زن بر نفقه اقارب مقدم است. نفقه زن در مقایسه با نفقه اقارب دارای ویژگیهای خاصی است که در ذیل به آن پرداخته می شود:

الف- یک جانبه بود نفقه: در حقوق ایران و اسلام نفقه زوجه یک تکلیف یک جانبه است و زن هیچ گاه مکلف به دادن نفقه به شوهر خود نیست. در صورتیکه نفقه اقارب از حقوق متقابل است. در حقوق فرانسه هر کدام از اشخاص مذکور در ماده ۲۰۵ قانون مدنی و مواد بعد از آن (از جمله هر یک از زوجین) ممکن است که با توجه به وضعیت امکانات آنها در زمان صدور رأی توسط قاضی، متعهد یا متعهدله نفقه قرار گیرند.

ب- عدم تأثیر فقر و تمکن زن شوهر:

نفقه زن مشروط به فقر زن و یا تمکن مرد نیست، زن گرچه ثروتمند باشد، می تواند از شوهر نفقه طلب کند. در حالیکه در نفع اقارب، وجوب نفقه از یک طرف مشروط به فقر نفقه گیرنده است و از طرف دیگر مشروط به تمکن منفق می باشد (ماده ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ ق.م) و این بدان علت است که نفقه زوجه از نوع تعهد معاوضی است، به خلاف نفقه اقارب که از باب وجوب مواسات است. (همان، ۱۲۹)

ج- قابل مطالبه بودن نفقه گذشته:

نفقه زن همانند سایر دیون بردمّه شوهر است و زن می تواند به دلیل معاوضی بودن نفقه زوجه، نفقه گذشته خود را از شوهر طلب نماید. در حالی که نفقه اقارب همیشه ناظر به آینده است و نمی تواند از بابت نفقه گذشته، مطالبه ای داشته باشد. (ماده ۱۲۰۶)

البته در مذهب حنفیه، نفقه بدون حکم قاضی و یا بدون توافق طرفین، به دین تبدیل نمی شود. در حقوق فرانسه، نیز نفقه گذشته هر یک از زوجین تا زمانیکه مشمول مرور زمان نشود، قابل مطالبه است. (سرخسی، بی تا، ۱۸۵)

د- تناسب با وضع اجتماعی زن:

نفقه زوجه باید متناسب با وضع اجتماعی زن باشد. در حالیکه مطابق ماده ۱۲۰۴ ق.م نفقه اقارب فقط به اندازه رفع حاجت او است. (قانون مدنی، ۱۲۰۴)

ه- ممتاز بودن طلب زن بابت نفقه:

طلب زن بابت نفقه یک طلب ممتاز است و در صورت ورشکستگی و یا فوت شوهر و عدم کفایت اموال او برای پرداخت دیون، بر سایر بدهی ها مقدم خواهد بود. تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، نفقه زوجه و اولاد را بر سایر دیون مقدم داشته است. (قانون حمایت از خانواده ماده ۱۲) و از طرفی ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، نفقه زن را در طبقه چهارم قرار داده است و در عین حال بر طلب های عادی مقدم داشته است.

حال با توجه به این مقررات، این سوال مطرح میشود که کدام یک از این قوانین، مقدم است؟ قانون حمایت خانواده، قانون موخر و عام است و قانون تصفیه امور ورشکستگی و قانون امور حسبی مقدم و خاص است. هر چند علی الاصول قانون خاص باید بر قانون عام مقدم باشد، اما اگر در این مورد مقدم بدانیم، قانون حمایت خانواده درباره نفقه زوجه، متضمن هیچ حکم تازه ای نخواهد بود و قانون گذار کار عبث و بیهوده ای کرده است و حال آنکه، این نمی تواند صحیح باشد و قانون گذار نمی تواند قانون لغوی را وضع نماید. بنابراین قانون حمایت خانواده، پاسخ دو قانون قبل است و نفقه زوجه بر سایر دیون مقدم است و در صدر دیون ممتاز، جای می گیرد. (الماسی، محمدی، پیشین، ۱۳۰)

اما نسبت به دیون دارای وثیقه چنین تقدیمی ندارد، زیرا مرتبه دارای حق عینی بر عین مرهونه است و اصولاً حق عینی مقدم بر حق دینی است، در نتیجه تبصره ۲ ماده ۱۲ منصرف از دینی است که دارای وثیقه عینی باشد. (همان، ۱۳۰)

زوال و سقوط تعهد به انفاق

الف- نشوز زوجه

مانعیت نشوز از نفقه مورد اتفاق همه فقهای شیعه و اهل سنت است. نشوز در لغت شامل سرکشی مرد و زن (هر دو) است، اما بیشتر به معنای اطاعت نکردن زن از شوهر در مسائلی که بر اساس زوجیت شرعاً و قانوناً بر عهده زن قرار گرفته است استعمال می شود. البته هرگونه مخالفت زن با شوهر، او را ناشزه نمی کند، بلکه مخالفت دراموری که بر مبنای وظایف زوجیت بر او واجب شده است. در ماده ۱۰۸ ق.م.آ.م آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.» چنانچه امتناع ناشی از مانع شرعی یا قانونی باشد، نشوز و عدم اطاعت زن محقق نخواهد شد.

از این رو عدم اطاعت در جایی که امکان اطاعت به طور طبیعی مثل رتقاء، قرناء و یا شرعی مانند حیض و انجام واجبات نباشد. عدم اطاعت (نشوز) صادق نخواهد «لاطاعه لمخلوق فی معصیة الله». (ابن بابویه، بی تا: ۲۷۳)

همانطور که گفته شد تعهد به انفاق، تعهدی است از طرف مرد در قبال اطاعت زن از شوهر با تمکین او که بر اثر زوجیت به وجود آمده است و به طور اصولی با زوال زوجیت به واسطه طلاق یا فسخ نکاح و فوت زوج، تعهد طرفین هم از بین خواهد رفت.

ج- اسقاط حق نفقه توسط متعهده:

تعهد انفاق در حقوق ایران از خصیصه نظم عمومی برخوردار است و مقررات مربوط به آن جزء قواعد آمره می باشد. به همین دلیل، زوجین نمی توانند برخلاف آن توافق هایی در عقد ازدواج خود بنمایند.

با عنایت به مطلب فوق، اسقاط نفقه ممکن نیست. آنچه گفتیم درباره نفقه آینده بود و الا ممنوعیت مزبور ناظر به نفقه زمان های منقضی شده، نمی باشد. به عبارت دیگر، نفقه آینده قابل اسقاط نیست ولی متعهده نفقه، می تواند ذمه همسر خود را از نفقه گذشته ابرا نماید. (الماسی، محمدی، پیشین: ۱۳۱)

ضمانت اجرای نفقه

در حقوق اسلام و ایران برای تعهد به انفاق، دو نوع ضمانت اجرای (مدنی و کیفری) در نظر گرفته شده است که به شرح ذیل تشریح می گردد

الف- ضمانت اجرای مدنی

تدوین کنندگان قانون مدنی ایران، جهت ضمانت اجرای مدنی نفقه، دو شیوه الزام به پرداخت و طلاق را مقرر داشته اند. در شکل اول موضوع به این نحو تضمین می گردد که در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه از مصادیق نشوز زوج می باشد، زن می تواند با مراجعه به دادگاه، شوهر را ملزم به پرداخت نماید امری که مورد پذیرش فقهای امامیه نیز می باشد (نجفی، پیشین، ۲۰۷)

قانون مدنی نیز، در ماده ۱۱۱۱ خود می گوید: «زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند و در غیر این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بهدادن آن محکوم خواهد کرد.»

ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۱۴ می گوید: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه به عهده اوست ممکن نباشد، دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنان یا متکفل مخارج آنان قرار دهد

و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نماید.

دومین شکل برای تضمین پرداخت نفقه امر طلاق می باشد به این معنی که استنکاف و یا عجز شوهر از پرداخت نفقه می تواند مجوزی برای طلاق از طرف زوج باشد. در خصوص استنکاف، وجود چنین ضمانتی به دلیل آیه ۲۲۹ سوره بقره و روایات «من کانت عنده امراه فلم یکسها ما یواری عورتها و یطعمها صلبها کان حقاً علی الامام ان یفترق بینهما» (حرعاملی، پیشین، ۲۲۳) مسلم است. از این رو اگر امکان الزام شوهر به پرداخت نفقه وجود نداشته و دادگاه نیز دسترسی به اموال شوهر نداشته باشد، دادگاه زوج را اجبار به طلاق می کند و اگر زوج طلاق ندهد، دادگاه راساً به ولایت از ضمانت اجرای طلاق را در مواد ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ به صراحت بیان میکند.

باید توجه داشت که قانون مدنی در ماده ۱۱۲۹ خود به زن اختیار می دهد که با رجوع به دادگاه درخواست طلاق بکند و دادگاه زوج را اجبار به طلاق می کند و در صورت امتناع، دادگاه به ولایت از ممتنع، طلاق خواهد داد.

ضمانت اجرای کیفری

ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده برای شوهری که از پرداخت نفقه استنکاف می کند، مجازات حبس از سه ماه تا یکسال در نظر (ماده اخیر می گوید: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه او را به سه ماه و یک روز تا پنج ماه محکوم می نماید.» «از لحن ماده به خوبی پیداست که کیفر تعزیز، در مورد شوهری اجرا می شود که نفقه آینده زن خود را تأمین نکند...») (کاتوزیان، پیشین، ۱۹۱)

برخی از فقهای امامیه نیز، برای استنکاف شوهر از نفقه، مجازات تعزیزی در نظر گرفته و معتقدند: «اگر مرد امتناع نماید، حاکم به تشخیص خود، او را تعزیز می کند.» (نجفی، پیشین، ۲۰۷)

اینک که جایگاه نفقه به عنوان یکی از مهمترین مباحث اصول اقتصادی حاکم به روابط زوجین که زمان آن فرا میرسد که تأثیر نفقه در امر طلاق مورد بررسی قرار گیرد.

تعهد به انفاق پس از انحلال نکاح

مطابق ماده ۱۱۰۲ ق.م با انعقاد نکاح، حقوق و تکالیف زوجین در برابر یکدیگر برقرار می شود و علی القاعده باید پس از انحلال نکاح، تمام تعهدات طرفین که از جمله آن، الزام شوهر به دادن نفقه

است، ساقط شود، اما در بعضی موارد پس از انحلال نکاح، شوهر ملزم به پرداخت نفقه است که در ذیل به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

یکی از مواردی که پس از انحلال نکاح نفقه لازم دانسته شده است، نفقه در عده طلاق رجعی است. طلاق رجعی به طلاقی گفته می‌شود که مرد می‌تواند در ایام عده رجوع کند و زندگی مشترک قبلی را ادامه دهد. بدون اینکه نیازی به تجدید نکاح داشته باشد.

در حقیقت به مجرد طلاق و بدون گذشت ایام عده، زوجیت از هم گسسته نشده است، زن در حکم زوجه است و تقریباً تمام احکام نکاح در مدت مزبور بار است و از جمله آن الزام مرد به پرداخت نفقه است که به اجماع فقها باقی خواهد بود. (همان، ۳۱۷، ۳۱۶)

قانون مدنی نیز به پیروی از فقه شیعه، در این مورد نفقه را لازم دانسته است و در ماده ۱۱۰۹ می‌گوید: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده به عهده شوهر است...» البته این الزام در صورتی است که طلاق در حالت نشوز باشد و چنانچه طلاق رجعی در حالت نشوز زن واقع شده باشد، (به دلیل خروج زن از ریاست و سرپرستی شوهر) زن مستحق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۱۰۹ ق.م) و علت آن، بدین جهت است که مدت عده در طلاق رجعی، ادامه وضعیت دوران زناشویی یا در حکم آن است. (الماسی، محمدی، پیشین، ۱۳۵، ۱۳۴)

یکی از موارد دیگر که منجر به نفقه و لزوم آن تأثیر می‌گذارد نفقه زن حامله در زمان عده طلاق باین و فسخ نکاح می‌باشد.

در این شرایط اگر زن در طلاق باین یا عده فسخ نکاح باشد، حق نفقه ندارد. چون رابطه زوجیت به طور کامل قطع شده است. این مسئله مورد اتفاق و اجماع فقهای شیعه است. (همان، ۱۳۵) ولی اگر زن در همین ایام عده حامله باش، تا مدتی که وضع حمل نکرده است، حق گرفتن نفقه را دارد. چنانچه ماده ۱۱۰۹ ق.م اعلام می‌دارد:

«...اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت، تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.»

نفقه زن حامله در عده طلاق باین مورد اتفاق فقها است، اما در مورد نفقه عده فسخ نکاح، اختلافی است. بعضی از فقها قائل به وجوب نفقه شدند (حلی، ۱۳۸۷: ۲۷۷) و قانون مدنی هم، در ماده ۱۱۰۹ خود، از همین نظر پیروی نموده است.

مسئله مهمی است که مبنا و سبب چنین الزامی از طرف شوهر با عنایت به این که نکاح به طور کامل منقطع شده است و هیچ رابطهای بین آنها وجود ندارد. البته بعضی از فقها معتقدند نفقه برای حمل است و استدلال کردند به اینکه وقتی وجوب نفقه دایر مدار حمل است، با وجود حمل،

نفقه واجب می شود و با سقوط حمل، ساقط می شود. در نتیجه، ثابت می شود که نفقه برای حمل است. (الطرابلسی، پیشین، ۳۴۸)

برخی دیگر معتقدند که نفقه برای مادر است، زیرا ظاهر آیه (طلاق/۶)، از اینکه انفاق را به زوجه اضافه نموده است، استفاده می شود که نفقه برای مادر است. (مومن سبزواری، پیشین، ۱۹۵)

قول دیگر این است که نفقه برای مادر است بخاطر وجود حمل. این نظریه را شیخ طوسی نقل می کند و آنرا قول صحیح نزد اهل سنت می داند. همانطور که در کتاب المغنی نیز آمده است: «نفقه برای زن حامله است، به خاطر وجود حمل.» (الماسی، محمدی، پیشین، ۱۳۵)

به نظر می رسد که نفقه زن حامله در عده طلاق باین ویا عده فسخ را، باید یک نفقه مستقل دانست، چنانکه صاحب جواهر پس از تقویت قول دوم می گوید که اگر نفقه را برای زن حامله قبول نکنیم، بهتر است آن را نفقه مستقلی فرض کنیم که برای زوجه ثابت است. (نجفی، پیشین، ۳۲۴)

و بطور کلی می توان گفت نفقه ای که برای زوجه ثابت است دارای اسباب مختلفی است و مبانی الزام به انفاق از طرف شوهر متعدد است، همانطور که یکی از مبانی و اسباب الزام، ریاست و سرپرستی شوهر است یا به قول مشهور تمکین زوجه است و تا زمانی که این ریاست و تمکین باقی است، نفقه هم ثابت است. از این رو، در عده طلاق رجعیه بی هیچ تردیدی نفقه وجود دارد.

یکی دیگر از موارد مرتبط با موضوع نفقه پس از طلاق باید مورد توجه قرار گیرد، نفقه زن حامله در زمان عده وفات، بنا بر نظر اکثر قریب به اتفاق فقها - حتی در جواهر ادعای اجماع شده است - زن حامله را در عده وفات به استناد روایتی که از جهت روایی و عملی مشهور است، مستحق نفقه ندانستند. در مقابل بعضی به استناد روایت دیگری که هم ضعیف است و هم در عمل متروک مانده است، نفقه را ثابت دانستند و گفتند که باید از مال حمل یا از جمیع مال دریافت شود. (نجفی، پیشین، ۳۲۶، ۳۲۵)

قانون مدنی تبعیت از مشهور فقها در ماده ۱۱۱۰ خود، زن زوج متوفی را به طور مطلق، مستحق نفقه ندانسته است، زیرا تکلیف مربوط به انفاق زن، ویژه شوهر است و تمام خطابات انفاق نسبت به شوهر بوده است و حال آن که در فرض ما، شوهری وجود ندارد و دارایی شوهر پس از فوت او به بازماندگانش رسیده است، به کسانی که هیچ وظیفه ای در پرداختن هزینه زندگی این زن ندارند.

اصل اقتصادی حاکم بر روابط زوجین امری است که از جنبه های مختلف قابل بررسی بوده و تأثیر قابل توجهی را در سلامت زندگی خانوادگی داشته و به مقتضی مطابق با قانون می تواند پس از طلاق نیز جاری باشد. در یک نگاه زن و مرد بر اساس آیات و روایات از استقلال مالی برخوردار بوده و می توانند از ماحصل تلاش اقتصادی خود بهره مند شوند.

و از سوی دیگر از آنجا که ریاست خانواده بر عهده مردان می باشد، بحث تأمین نیازهای مالی خانواده نیز به عهده ی آنها می باشد که در این مقاله در قالب موضوع نفقه مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که نفقه بر پایه ی یک سری از اصول فقهی و حقوقی در زمان زندگی مشترک و پایان آن ناف ذبوده و به عهده مردان می باشد که آن را به زنان پرداخت نمایند.

و البته زنان نیز برای دریافت نفقه باید از شرایطی برخوردار بوده و تکالیفی را به اجرا درآورند. این امر از سوی دیگر بیانگر این موضوع است که توجه به شأن انسانی زن و احقاق حقوق او از دغدغه های دین اسلام و قوانین حقوقی ایران است که بر اساس فقه امامیه ایجاد شده است. و از این طریق تلاش دارد سلامت اجتماع و آسایش زنان را حتی پس از جدایی از مردان البته با اتکا به اصول منطقی و دقیق فراهم آورد.

منابع

- ۱- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زنان در اسلام، (تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و یکم، زمستان ۱۳۷۴)
- ۲- ابن بابویه محمد بن علی، قمی، (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ج ۴
- ۳- محمد بن حسن، حر عاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج ۱۰
- ۴- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، (دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق)
- ۵- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، (ترجمه: سید محمد باقر همدانی)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۳، ج ۴

- ۶- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده تهران، بهمن برنا، چاپ پنجم، ج ۱
- ۷- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، منشورات الرضی، ج ۲
- ۸- جبعی عاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، انتشارات بصیرتی، ج ۱
- ۹- الطرابلسی، عبدالعزیز بن البراج، المهذب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲
- ۱۰- طباطبایی، سیدعلی، ریاض السمائل فی بیان الاحکام بالادلة، (قم، مؤسسه ال البيت، ۱۴۰۴ ق)، ج ۲
- ۱۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، (تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶) ج ۳۱
- ۱۲- هندی (فاضل)، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام، (قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق) ج ۲
- ۱۳- مؤمن سبزواری، محمد باقر بن محمد، کفایه الاحکام، (اصفهان، مدرسه صدر مهدوی)
- ۱۴- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، (قم، مؤسسه نشر اسلامی)، ج ۲۵
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تفسیر نمونه، (تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۶)، ج ۳
- ۱۶- زحیلی، وهبه، الاسره المسلمه فی العلم المعاصر، (دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق)
- ۱۷- جبعی عاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، (قم، دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳) ج ۵
- ۱۸- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، (بیروت، دارالمعرفه) ج ۵
- ۱۹- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین «المعاملات»، (قم، نشرمدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ق)، «مسأله ۱۴۰۶»
- ۲۰- حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، (چاپ اول ۱۳۸۷ ق)، ج ۳